

## افق تمدنی انقلاب اسلامی

### باسمه تعالی

۱- با توجه به این که فرهنگ مدرنیته سعی داشت و دارد با طرح «تمدنی جهانی» همه عناصر زندگی انسانی را با نگاهی که به عالم و آدم داشت، معنا کند و عملاً عموم بشر در آن واقع شدند ولی در دل توسعه‌یافتگی به معنای غربی آن، قناعت و نوع‌دوستی به معنای واقعی آن و حضور روح ایمان در جامعه، به حاشیه رفت و این بود که انقلاب اسلامی به عنوان تمدنی جهانی بدون نقص‌های آن تمدن، جایگاه تاریخی پیدا کرد و از این جهت می‌توان گفت رقابت انقلاب اسلامی با غربی است که غیر خود را بر نمی‌تابد و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این رابطه توصیه دارند جهان اسلام حداقل باید یک ابرقدرت شود. می‌فرمایند: «راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟»<sup>۱</sup> البته تقابل تمدن نوین اسلامی با فرهنگ مدرنیته مانند تقابل چین و روسیه با غرب نیست، بلکه تقابلی است در سطح «فرهنگ» و «حقیقت» که تقابل جدیدی است و البته باقی‌ماندن در این تقابل، جرأت و توکل خاص خود را می‌طلبد، جرأت و توکلی که در بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود و حکمت صدرایی آن را پشتیبانی می‌کند.

۲- به گفته فیلسوفان پُست‌مدرن، هرچه می‌خواهی جهان مدرن را حفظ کنی کم می‌آوری و با نیست‌انگاری یا نیهیلیسم روبه‌رو می‌شوی. این‌جا بود که باید به تاریخ دیگری فکر کرد که آن تاریخ می‌تواند حقیقت را در چشم‌انداز بشر قرار دهد و آن تاریخی است که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده؛ زیرا بخواهیم یا نخواهیم بشر نمی‌تواند به آینده‌ای فکر کند که تاریخ مدرن مدّ نظرها آورده که آن عین بی‌آیندگی است، از آن جهت که بشر را با پوچی و نیست‌انگاری روبه‌رو می‌کند، که همان فراموشی «وجود»

است و موجب گسیختگی انسان است با هستی خود که عین ربط به خداوند است، خداوندی که حقیقت هر مخلوقی و از جمله حقیقت انسان است. آیا با نظر به تفکری که انقلاب اسلامی بشر را متذکر هستی اصیل خود می‌کند ما خواهی نخواهی از تاریخ جهان مدرن عبور نخواهیم کرد و تمدنی دیگر در افق تاریخ ما به میان نمی‌آید؟

۳- وقتی متوجه باشیم معنای زندگی، فراتر از خودِ زندگی است، به راحتی به آن نوع از زندگی که ما را راکد می‌کند، قانع نمی‌شویم و از خطری که در بستر توحید پیش می‌آید نمی‌هراسیم، مدام عازم راهی تازه و پر مخاطره خواهیم بود، به سوی حقیقت، حقیقتی که البته هرگز نمی‌توان مالک آن شد، ولی با نظر به آن، می‌توانیم از آن حقیقت شویم و زندگی تنها در این حالت دوست‌داشتنی است، زیرا راهی است به سوی حقیقت. در این فضا است که اگر درست تبیین شود انسان حاضر است خطر کند به همان معنایی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در وصیت‌نامه خود می‌فرماید: «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کنیم.»

این به جهت آن است که حضور در افق تمدنی انقلاب اسلامی ارزش خطر کردن دارد.

۴- آیا می‌توان گفت ما در این موقعیت تاریخی در چه عهدی می‌توانیم قرار بگیریم که جان خود را ضامن پاسداری از آن قرار دهیم؟ در این زمانه کدام عهد است که می‌تواند اعمال و اقوال ما را در بر گیرد و ما احساس کنیم در جای خود قرار داریم؟ آیا می‌توان با فرهنگ و تمدن غربی دارای عهدی آن‌چنانی شد، در حالی که در آن هیچ بنیان ثابتی نیست که در آن قرار بگیریم و قرار یابیم؟ این مسلم است که اگر عهدی در ما نسبت به امری نباشد هیچ حرکت بزرگی که بتوانیم خود را در آن معنا کنیم و به خود معنا ببخشیم، به وجود نمی‌آید. تجربه دفاع مقدس نشان داد در این تاریخ وقتی کسانی با

انقلاب اسلامی و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» عهد ببندند می توانند کارهای فوق العاده‌ای انجام دهند، کارهایی که هیچ واژه‌ای توان توصیف آن کارها را ندارد. اگر خداوند در خطاب به ما می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴) و از ما می‌خواهد به عهد خود وفا کنیم زیرا نسبت به آن مسئول هستیم و از آن سؤال می‌شویم، آیا این حکایت از آن ندارد که در هر زمانی بر عهدی هستیم که باید به آن فکر کنیم و آن عهد را که در این تاریخ بدان بسته‌ایم، به فعلیت آوریم؟ آیا می‌توان گفت آن عهد به فعلیت آوردن تمدن نوین اسلامی است تا در درون آن به خود آییم و به جای فرو افتادن در غربت و سرگردانی، وجودمان از اجمال به تفصیل در آید؟

۵- ما در مسیر حضور تاریخی خود از طریق انقلاب اسلامی در بعضی از مراحل این حضور، با گسست روبه‌رو شدیم و به این معنا می‌توان گفت انقلاب به سوی اهداف خود جلو نرفت ولی رشته ارتباط آن، نه با گذشته و نه با آینده‌اش به کلی قطع نشد و اهداف اصلی آن به حاشیه نرفت، زیرا تا وقتی که اصول و مبانی دوران تاریخی انقلاب اسلامی که همان مقابله با استکبار است، محکم و استوار می‌باشد، انقلاب در حضور تاریخی خود در صحنه است.

بی حساب نیست که رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی متذکر جریانی شدند که آن جریان ظاهراً فکری و باطناً سیاسی تأکید دارد، اسلام باید از دخالت در عرصه‌های مهم زندگی و مناسبات اجتماعی خارج شود و اسلام در تولید تمدن و ساخت تمدن بشری نقشی به عهده ندارد و اقتضای جامعه و مسائل گوناگون جامعه مربوط به اسلام نیست. می‌فرمایند:

«گاهی می‌شنوید گفته می‌شود که «دیپلماسی را ایدئولوژیک نکنید»، با ایدئولوژی مربوط [نکنید] یعنی اسلام در مسئله سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی بایستی اظهار نظری نکند؛ در مسئله اشاعه خیر، اقامه عدل، مقابله با

شُرور، مقابله با ظلم، جلوگیری از آشزار عالم، در این زمینه‌ها، اسلام کارهای نیست. در این عرصه‌های مهمّ زندگی بشری، اسلام نه مرجع فکری باشد، نه راهنمای عملی باشد؛ این اصراری است که دارند. حالا علت این اصرار چیست، منشأ آن چیست، از کجا شروع شده...»

در حالی که به گفته ایشان:

«عرصه فعالیت این دین، تمام گستره زندگی بشر است، از اعماق قلب او تا مسائل اجتماعی، تا مسائل سیاسی، تا مسائل بین‌المللی، تا مسائلی که به مجموعه بشریت ارتباط دارد.» (بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس اسلامی - ۱۴۰۰/۸/۲) و معنای افق تمدنی انقلاب اسلامی در همین رابطه است.

۶- با توجه به آنچه در این زمانه با آن روبه‌رو هستیم، تاریخ جدیدی، نرم نرم پا پیش می‌نهد و ابتدا روح‌ها را متوجه خود و آن‌ها را متوجه آینده‌ای می‌کند که در پیش دارند، چرا به سخن آنانی که متوجه طلوع تمدنی غیر از تمدن غربی شده‌اند، گوش فرادهیم؟ چرا به آن‌هایی که خبر از بازگشت خدا به زندگی را داده‌اند، توجه ننماییم؟

زیرا چاره کار عبور از تاریخ غیاب خداوند و رجوع به حقیقت است و این همان افق تمدن انقلاب اسلامی است. البته به نور اسمای الهی و ذیل حضور خداوند با رعایت احکام و آداب شرع؛ مگر نه آن که باید حضور خداوند را در زندگی و در مناسبات انسانی نهادینه کنیم تا انسان به حضور بیکرانه اکنون جاودانه خود که گوهر فراموش شده او است، باز گردد؟ آیا رسالت تاریخی انقلاب اسلامی حکایت از آن ندارد که می‌خواهد انقطاع زمین از آسمان را جبران کند و تاریخ دیگری غیر از تاریخ مدرن را به میان آورد؟ چرا به چشم‌انداز و افقی که در این راستا در پیش است که همان افق تمدنی انقلاب اسلامی است، توجه نکنیم؟

والسلام